

# تاریخ وفات کمال الدین اسماعیل

بقلم آقای میرزا عباس خان اقبال

تاریخ وفات خلاق المعانی کمال الدین اسماعیل اصفهانی پسر استاد جمال الدین محمد بن عبدالرزاق (متوفی سال ۵۸۸ هـ) که بلا تردید آخرین شاعر بزرگ قصیده سرای ایران و مشهورترین شعرای اصفهانست درست مشخص نیست چه مورخین و تذکره نویسان واقعه قتل او را در سنین مختلف یاد داشت کرده اند از آن جمله صاحب تذکره خلاصه الافکار آن را در سال ۶۲۸ و صاحب مرآة العالم در سال ۶۳۹ و دولت شاه سمرقندی در دوم جمادی الاولی سنه خمس و ثلاثین و ستماء (بحروف نه بعدد) قید نموده ولی در این مسئله اتفاق است که کمال الدین اسماعیل در استیلاي مغول بر اصفهان بدست تاتار بقتل رسیده و مثل بسیاری دیگر از فضلا و دانشمندان ایران شهید سر پنجه آن قوم خونخوار گردیده است. سال ۶۲۸ هـ صاحب خلاصه الافکار بدست داده و غالب مؤلفین دیگر هم در این راه از او تبعیت کرده اند مقارنت با سال دوم قاجاری او گتای قاجان پسر چنگیز خان و چون در این سال بشرحیکه ذیلا خواهیم گفت سپاهیان تاتار بهیچوجه بر اصفهان استیلا نیافته بودند نمی توانیم آن را صحیح بشماریم و اگر چه دست یافتن مغول بر اصفهان و قتل کمال الدین بالاخره در عهد همین قاجان صورت گرفته ولی آن واقعه چند سال پس از این تاریخ یعنی سال هفتم سلطنت قاجان مزبور اتفاق افتاده است.

امر مسام اینکه کمال الدین اسماعیل لا اقل تا سال ۶۲۴ حیات داشته است زیرا که پس از جنگ سنین بین لشکریان سلطان جلال الدین و مغول که در رمضان ۶۳۴ حادث شد (۱) و هزیمت لشکریان هر دو طرف و نامعلوم ماندن سر نوشت سلطان تاروز عید فطر و ظهور او در همین روز در اصفهان و شادی مردم آن شهر بر اثر زنده یافتن سلطان کمال الدین اسماعیل بتهنیت این واقعه قصیده غرائی گفت که این ایات از آن جمله است :

بسیط روی زمین گشت باز آبادان  
 بیمن سایه چتر خدایگان جهان

کنند تهنیت یکدیگر همی بحیات  
 بقیتی که زانسان بماند وز حیوان  
 زباغ سلطنت این یک نهال سربکشید  
 که برك او همه عدلست و بار او احسان  
 جلال دینی و دین مذکبرنی آن شاهی  
 که ایزدش بسزا کرد در جهان سلطان  
 ضمناً از یکی از آیات آخر این قصیده معلوم میشود که کمال‌الدین در آن

در آن تاریخ پیر بوده است چه خود می گوید :

بیخاص و عام جهان میرسد عواطف شاه نصیب پیر دعا گو ز لطف خود برسان  
 امر دیگری که زنده بودن کمال‌الدین اسماعیل را لا اقل تا سال ۶۲۴ مسام مینماید  
 مکاتبه شعری اوست باملك مظفرالدین مجددین قطب‌الدین پادشاه ولایت شبانکاره  
 ( ولایت سرحدی بین فارس و کرمان شامل بلاد دارا بگرد و فسا و خرک و طارم  
 و ایچ و غیره ) که در سال ۶۲۴ بامارت رسیده .

این پادشاه که صلیت کمال و استادی کمال‌الدین اسماعیل را در بلاد خود شنیده  
 بود رباعی ذیل را پیش خلاق المعانی باصفهان فرستاد .  
 چون نیست مرا بخدمت روی وصال سر بر خط دیوان تو دارم مه و سال  
 گویم فلدا در تو چه قصاص آید گر زانکه رسانیم زمانی بکمال  
 کمال‌الدین در جواب او این رباعی را فرستاد :

آنی تو که خورشید سرافکنده تست هر کوست خداوند هنر بنده تست  
 جویای کمالند بجان خلق جهان وانگاه بجان کمال جوینده تست

اصفهان مقارن استیلای مغول جزء قلمرو سلطان رکن‌الدین غورسانجی  
 یکی از سه پسر مشهور سلطان محمد خوارزمشاه بود که از طرف پدر حکومت عراق  
 را داشت ولی عمده اقتدار در این اوان در شهر اصفهان در دست صدرالدین خنجدی  
 رئیس شافعیه شهر و قاضی رکن‌الدین مسعودبن صاعد رئیس خنقیه و ممدوح

(۱) تاریخ این واقعه رانسوی منشی مخصوص جلال‌الدین در سال ۶۲۵ و سایر مورخین در

کمال‌الدین اسماعیل بود و همین قاضی رکن‌الدین مسعود است که پس از هزیمت سلطان جلال‌الدین و بی‌تکلیف ماندن امر سلطنت مردم اصفهان را تا روز عید فطر منتظر رسیدن خبر قطعی سرنوشت سلطان نگاه داشت تا بالاخره سلطان رسید و زنده بودن او مسلم شد.

مایین شافعیه و حنفیه شهر کینه مذهبی شدیدی وجود داشت و غالباً این کینه نزد و خورد و کشتار میکشید چنانکه در سال ۶۱۹ موقعیکه سلطان رکن‌الدین از کرمان با اصفهان آمد صدرالدین خنجیدی رئیس شافعیه با او هم‌دست شد و بکمک همراهِیان سلطان رکن‌الدین بر محله جو باره مرکز اقامت قاضی رکن‌الدین مسعود رئیس حنفیه دست یافت و جماعتی از حنفیه را کشت و قاضی باتابک سعدبن زنگی اتابک سلغوری فارس از ممدوحین کمال‌الدین اسماعیل پناه جست. مشهور چنین است که این زدوخوردها کمال‌الدین اسماعیل را نسبت به مردم کینه جوی اصفهان که در آن هنگامه خانمانسوز مغول دست از منازعات خانگی بر نمی‌داشتند بغضب آورده و قطعه ذیل را در تفرین ایشان گفته است:

ای خدا وند هفت سیاره	پادشاهی فرست خونخواره
تا (دردشت) را چودشت کند	جوی خونرانند اوز (جو باره)
عدد خلق را بیفزاید	هر یکی را کند بصد پاره

نزاع مایین حنفیه و شافعیه اصفهان تا سال ۶۳۳ باقی بود و در این سال شافعیه برای آنکه یکباره از شر خصم دینی خود خلاص شوند سپاهیان مغول یعنی اردوی اوگتای قاآن که بار دیگر بایران آمده بودند در انجام این قصد شوم توسل جستند و با این حرکت سفیهانه مغول را که تا آن تاریخ بر اصفهان مستولی نشده بودند بآن شهر کشیدند و خانمانان خود و حنفیه را یکسره بباد نیستی دادند.

واقعه قتل عام اصفهان و تسخیر آنرا بتوسط سپاهیان مغول چون چندین

سال بعد از خرابی بلاد عمده ماوراءالنهر و خراسان و عراق اتفاق افتاده و از رشته آن وقایع عظیم که همه در سه چهار سال اول استیلای تاتار بوقوع پیوسته خارج بوده هیچک از مورخین بزرگ قید نکرده و سال حقیقی آنرا بدست نداده‌اند .  
تنها مورخ و شاعر بزرگ معتزلی بغداد یعنی عزالدین عبدالحمید بن ابی‌الحدید (۵۸۶ - ۶۴۶) شارح نهج البلاغه که بمناسبتی در ذیل شرح یدلی از خطابه‌های حضرت امیر المؤمنین علی (ع) شرح بالنسبه مبسوطی در خروج تاتار و استیلای ایشان بر بلاد اسلامی نوشته در خصوص واقعه اصفهان مینویسد :

« مغول بر جمیع بلاد آذربایجان دست یافتند مگر بر اصفهان ، در سال ۶۲۷ چند بار بآن شهر حمله بردند . مردم شهر بدفاع برخاستند و بین طرفین جنگی عظیم شد ولی مغول بقصد خود نایل نیامدند تا آنکه در سال ۶۳۳ میان حنفیه و شافعیه شهر کار عصبیت مذهبی بالا گرفت و جماعتی از اصحاب شافعی پیش‌دسته از تاتار که در مجاورت اصفهان بودند رفتند و بایشان پیشنهاد کردند که با اصفهان بیایند تا شهر را تسلیم سپاهیان تاتار کنند، این پیشنهاد را قروم مقر او کتای قآن رساندند و او کتای لشکریانی باین قصد فرستاد و ایشان باقوائی که جرمانه‌گون فر مانده اردوی مغول در آذربایجان مأمور این کار کرده بود منظم شده در سال ۶۳۳ اصفهانرا در حصار گرفتند و شافعیه و حنفیه در همان موقع که مغول شهر را محاصره داشتند در داخل بیجان یکدیگر افتادند و جمعی کثیر از طرفین بچاک هلاک افتادند ، عاقبت شافعیه دروازه‌های شهر را بر مغول گشودند باین امید که تاتار حسب الوعدده حنفیه را قتل عام کنند و از سر خون شافعیه نرگذرند ولی مغول در ورود با اصفهان قتل عام را از شافعیه ابتدا کردند و پس از کشتاری فظیع از ایشان بحنفیه پرداختند و سایرین را نیز از دم تیغ بیدریغ گذرانند ، زنان را باسیری گرفتند و شکم آبستنان را شکافتند ، اموال را بغارت بردند و اغنیا را مصادره

کردند سپس آتش در شهر زدند و اصفهان بتلی از خاکستر مبدل گردید. «  
 کمال‌الدین اسماعیل بدلیل رباعی ذیل از این واقعه جان سلامت بدر برده  
 چه در باب این حادثه است که میگوید :

کس نیست که تا بر وطن خود گرید بر حال تباه مردم آبد گرید  
 دی بر سر مرده دو صد شیون بود امروز یکی نیست که بر صد گرید  
 چون بشهادت ابن ابی‌الحدید که خود با واقعه اصفهان معاصر بوده و بدقت  
 تمام شرح آنرا ضبط کرده این حادثه در سال ۶۳۳ اتفاق افتاده و کمال‌الدین  
 اسماعیل نیز بشهادت رباعی مذکور پس از قضیه قتل عام اصفهان هنوز حیات  
 داشته پس مسلم میشود که آن شاعر بزرگ در این واقعه بقتل نرسیده و گویا  
 صحیح در باب قتل او روایتی است که صاحبان تذکره دولتشاه و تاریخ نگارستان  
 در این خصوص آورده‌اند و آن اینست بقتل از دولتشاه :

« چون لشکر مغول برسید کمال در خرقة صوفیه و فقرا در آمده بود و در  
 بیرون شهر زاویه اختیار کرده آن مردم او را نرنجانیدند و احترام می نمودند  
 و اهل شهر و محلات رخوت و اموال خود را در زاویه او پنهان کردند و آن  
 جمله در چاهی بود در میان سرای او، يك نوبت مغل بچه کمان گروه‌های در  
 دست بزایه او در آمد سنگی بر مرغگی انداخت ، زهکیر او از دست یفتاد و  
 غلطان بچاه افتاد ، بطلب زهکیر سرچاه بکشادند و آن اموال را بیافتند و کمال را  
 مطالبه اموال دیگر میکردند تا بنماید تا در شکنجه و عقوبت هلاک شد و در وقت  
 مردن بخون خود این رباعی تحریر کرد (۱)

دل خون شد و شرط جانکدازی اینست در حضرت او کمینه بازی اینست  
 با اینهمه هم هیچ نمی یارم گفت شاید که مگر بنده نوازی اینست

قد وقع شهادته فی ثانی جمادی الاولی سنه خمس وثلثین وستمائه»

(۱) در تاریخ نگارستان این عبارت اخیر یعنی (نوشتن رباعی را بخون خود) ندارد

قراینی که صحت این روایت را تأیید میکند یابی بودن محل قبر کمال الدین اسماعیل است در محلیکه مسلماً در آن ایام جزء خارج شهر اصفهان بوده، دیگر تصریح بودن روز واقعه قتل او که حدس مغشوس بودن تاریخ وفات او را ضعیف میکند، دیگر احترام مغول نسبت باو که در لباس متصوفه داخل شده بوده چه مغول با این جنس مردم کاری نداشتند و علماء و زهاد را نوعاً احترام میکردند، اما در باب آن رباعی که کمال آنرا در واقعه مرگ خود ساخته و بادعای دولتشاه باخون خود تحریر کرده اگر چه ممکنست که در حال احتضار اجل خلاق المعانی را باندازه نظم یکرابعی مجال داده باشد ولی باز شاید بشود در صحت آن تردید کرد

## (مانیتیسیم)

ترجمه شاهزاده محسن میرزای ظلی

(۱۰)

تألیف آفلیاتر

### ❦ خواب مینوی تیک ❦

برای خواباندن اشخاص طریقه بسیار است ولی اشخاص مبتدی تا استاد نشده و طریقه برای خود انتخاب نکرده‌اند باید چندین دستور را سرمشق قرار داده عمل کنند تا برور یکی از آن دستورات را برای خود انتخاب نمایند .

اول عامل مانیتسیم که باید همیشه معمول را توسط آن جذب نمود چشم است که قوت جاذبه‌اش از هر چیزی زیادتر است و بعد پاس و القاء بشرط آنکه هر سه آنها با اراده قوی توأم باشند و تمام استادان قدیمی که حرکات خیلی فوق العاده از آنها سرزده با اراده قوی و چشم و دست و حرف کار کرده‌اند پس هر يك از آن چهار عمل را زاید دانید عمل شما ناقص است و قطعاً اگر مشقهای گذشته را کاملاً کرده باشید با دستورات آتیه موفق بخواباندن معمول خواهید شد .

**دستور خواباندن معمول در اطاق خلوت بی صدا و دارای هوای کافی نه سرد و نه گرم معمولی را که بامشقه‌های گذشته آزموده‌اید و نمی دانید حساس است روی صندلی**